

## یک گام به چپ در جنبش سرنگونی نگاهی به مبارزات اخیر دانشجویان

حمید تقوایی



جنبش دانشجویی دیگر احتیاجی به این نوع مصلحت گرایی ها نداشت. این بار این گرایش چپ در جنبش دانشجویان بود که تشکلات دوزخداری را بنیال خود میکشید و نه برعکس. دفتر تحکیم وحدت با لغو حکم اعدام آغاچری شروع کرد و با آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی ختم نمود. اینکه این تحول تا چه حد از سر مصلحت و فرصت طلبانه هست و یا نیست و یا منظور تحکیم وحدت از آزادی زندانی سیاسی دقیقاً چیست و تا چه حد با مضمون واقعی این شعار همیشگی چپ منطبق است، فعلاً مورد بحث نیست. پائین تر به این مساله میپردازیم. نکته مهم اینجا اینست که شعارهای چپ خصالت نمای اعتراضات اخیر دانشجویان بود و نهادهای دوزخداری دانشجویی ناگزیر شدند از سر مصلحت گرایی هم که شده، از چپ پیروی کنند. این بار دوزخداری ها ناگزیر به "چپ نمائی" شدند. چپی که سر جای خود ایستاده بود، و گرچه هنوز ناگزیر بود مخفی بماند، دیگر نیازی به اصلاح طلب نمائی نداشت.

**زمینه های عمومی عروج چپ**  
گرددش مبارزات دانشجویی به چپ البته خود ناشی از تناسب قوای عمومی تری است که در کل جامعه بوجود آمده است. بن بست و ورشکستگی کامل خط "اصلاحات" و شدت یابی بحران سیاسی رژیم، که مانیفست گنجی و تهدید ملوم به "خروج از حاکمیت" از جانب بخشی از دو خردایها، کشیده شدن بحث سقوط رژیم به

دیگران". اما این تعرض جناح راست به سرعت به عکس خود تبدیل شد. باز مانند گذشته مردم، و این بار مشخصاً دانشجویان، در شکاف میان بلائی ها فرصت مساعدی برای دخالتگری پیدا کردند، بمیدان آمدند و کل رژیم را به مصاف طلبیدند. جنبش به سرعت از اعتراض به اعدام آغاچری فراتر رفت، آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی، آزادی عقیده و بیان، و شعارهای صریح و رادیکال، نظیر "زهر بروگمشو"، علیه خامنه ای و شخصیتهای جناح راست، بجلو رانده شد؛ در مواردی شعار سرنگونی جمهوری اسلامی و محاکمه خامنه ای داده شد؛ در مواردی دانشجویان علیرغم توصیه های دفتر تحکیم وحدت حرکت مستقل خود را سازمان دادند؛ و در یک مورد دانشجویان دختر و پسر دست در دست هم و با شعار "آزادی برابری" بر سرندهایشان در صف اعتراض ظاهر شدند. البته این چند مورد اخیر شیوه و مضمون مسلط بر جنبش حاضر نیست اما خلاف جریان و خارج از متن اصلی مبارزه نیز نیست. جرقه ها و پیشتازیهائی است که آینده را نشان میدهد. استثنا امروز و قاعده فرداست.

نه تنها این استثنائات بلکه مضمون و شعارهای اصلی جنبش نیز نشان داد که دوزخداد، حتی گرایش چپ آن، بی ربط است و تاثیری بر اعتراضات ندارد. بزودی معلوم شد که تشکلهای قانونی دانشجویی، نهادهای دو خردادی که نقششان همیشه کنترل مبارزات دانشجویی در چارچوب اصلاحات و حفظ نظام بوده است، دیگر قادر به ایفای این نقش سنتی خود نیستند. این نهاد ها تنها با فاصله گرفتن از خط رسمی و حتی "چپ" دو خرداد و چرخش ناگزیر به چپ توانستند حضور خودشان را در جنبش اخیر حفظ کنند. در مبارزات اخیر دانشجویی بر خلاف حرکات قبلی، هیچ نشانه ای از شعارهای حمایتی آمیز از خاتمی و طرفداران از "اصلاحات" حتی بشکل حاشیه ای و جانبی بیچشم نمیخورد.

خیزش اخیر دانشجویان، تا همینجا، یک گام بجلو برای جنبش چپ در کل جامعه بوده است. این جنبش هم از نظر خواستها و شعارها، هم از نظر اشکال اعتراضی، و هم از لحاظ وسعت دامنه و تداوم آن، کاملاً با حرکتهای دانشجویی در گذشته متفاوت است. گسترده تر، سازمانیافته تر، مستقل تر و رادیکال تر از گذشته است و در مضمون و محتوای خود و خواستهائی که مطرح میکند پرورشی مهر چپ را بر خود دارد. این خود از یکسو نتیجه و منعکس کننده توازن قوای جدیدی است که به نفع چپ در کل جامعه ایجاد شده است، و از سوی دیگر گامی بجلو در جهت تقویت قطب چپ در جنبش سرنگونی است. این مبارزات هنوز پایان نیافته است، خواست اولیه و حداقل این جنبش، لغو حکم اعدام آغاچری، هنوز متحقق نشده، اعتراضات به شکل پراکنده هنوز وجود دارد، و رژیم شروع بدستگیری فعالین اعتراضات اخیر کرده است که خود میتواند به اوجگیری مجدد اعتراضات منجر شود. اما با اینهمه میتوان گفت دور اول این مبارزات پایان یافته و لازمست با بررسی تحلیلی خیزش اخیر دانشجویان و مکان آن در کل جنبش سرنگونی طلبی، چهارچوب حرکت آتی و راههای پیشروی آنرا مشخص کنیم.

### از اعتراض به حکم اعدام آغاچری تا رهبر بروگمشو

خیزش دانشجویان با اعتراض به حکم اعدام آغاچری آغاز شد. جمهور اسلامی در ادامه سیاست "ارعاب از طریق اعدام" و در دل موج جدیدی از اعدامها که برای مرعوب کردن مردم براه انداخته بود، هاشم آغاچری، استاد دانشگاه و یکی از شخصیتهای دوزخداری را نیز که به جرم "توهین به روحانیت" و گفتن اینکه "مردم میمون نیستند که تقلید کنند" در زندان بود به اعدام محکوم کرد. جناح راست به این ترتیب میخواست هم به جناح مقابل در حکومت گوشمالی بدهد و هم از مردم زهر چشم بگیرد که "ما که با خودی ها چنین میکنیم وای بحال

## به حزب ملحق شوید! فاتح بهرامی

شنبه ۹ آذر یازدهمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران است، اولین سالگرد حزب که رهبر و بنیانگذارش، منصور حکمت، در میانمان نیست. یاد عزیزش گرامی باد.

یازده سال پیش، در آستانه فروپاشی سرمایه داری دولتی در بلوک شرق، هنگامیکه سخنگویان بورژوازی و رسانه های نوکر با هجوم به آزادیخواهی و مساوات طلبی کمونیسم تلاش بشریت برای رهائی از استعمار و تبعیض و نابرابری را آماج حمله خود گرفته بودند، منصور حکمت سنگر بست. سنگری برای دفاع از مارکسیسم و کمونیسم و تلاش بشر در جهت تغییر جهان موجود به جهانی شایسته انسان. در ادامه دوازده سال فعالیت کمونیستی بی وقفه قبلی حزب دیگری ساخت، حزب کمونیست کارگری ایران و در ده سال آخر حیاتش، منصور حکمت در پیشاپیش طیف وسیعی از کادرهای کمونیست حزب را به جایی رساند که امید پیروزی کمونیسم در ایران است. بقول خودش، در آخرین نوشته ناتمام بمناسبت دهمین سالگرد حزب، "ما به پرچمدار کمونیسم و آلترناتیو کمونیستی در ایران امروز تبدیل شده ایم. مردم ایران کمونیسم را با حزب کمونیست کارگری تداعی میکنند."

حزب کمونیست کارگری با اتکا به گنجینه عظیمی که منصور حکمت بجا گذاشت، یک سازمان حاضر و آماده و توانا برای رهبری مبارزه طبقه کارگر و آزادیخواهان ایران است، مبارزه ای که هدفش کسب آزادی و برابری است، و خواهان برگرداندن حرمت به انسان است. اما یک اصل اساسی که میتواند ضامن پیروزی در این مبارزه باشد، نقش پراتیک انسان برای ایجاد تغییر است. بدون پراتیک انسانها و بدون تشکل و ظرفی برای حرکت سازمانیافته و هدفمند انسانها هیچ حکومت جایتکار و منفوری از سر راه مردم کنار نمیرود.

فلسفه وجودی حزب کمونیست کارگری به سرانجام رساندن مبارزه ایست که نتیجه آن به برپائی جامعه ای منجر شود که در آن کارگر به نان شب محتاج نباشد، زن بی حقوق و تحت ستم و انسان درجه دوم نباشد، جوانان بی کار و بی آینده و اسیر اعتیاد و بدبختی نباشند، کودک از شادی و تحصیل و رفاه محروم نباشد، و در یک کلام انسان از انسانیت تهی نشود و اختیارش بدست دیگری نباشد. شما مردم شریف و آزادیخواهی که در دست جمهوری اسلامی اسیر این مصائب هستید، برای رهائی و تحقق یک زندگی انسانی به حزب کمونیست کارگری احتیاج دارید. و حزب کمونیست کارگری برای پیروزی در این مبارزه انسانی به شما نیاز دارد. جمهوری اسلامی در بحرانی مرگبار گرفتار است و پراتیک مشترک همه ما برای انداختن رژیم آدمکشان ضروری است. حزب کمونیست کارگری حزب شمامست، به حزب ملحق شوید. گرامی باد یازدهمین سالگرد تشکیل حزبمان.



اساس سوسیالیسم انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

## انترناسیونال

# هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

### حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com  
Fax: 0044-870 120 7768

# ۱۳۴

۸ آذر ۱۳۸۱

۲۹ نوامبر ۲۰۰۲

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

### دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465  
Fax: 0044-870-135-1338  
markazi@ukonline.co.uk

←  
**آزادی، برابری، حکومت کارگری!**



نماز جمعه ها و به مطبوعات حتی جناح راست و غیره از بروزات مشخص آن در ماههای اخیر است، در مجموع موقعیت کل رژیم را در برابر مردم و جنبش سرنگونی طلبی تضعیف کرده است. نه "صبر کنید درست میشود" دوزخدار خریداری دارد و نه دست جناح راست برای زدن و بستن باز است. در مقابل اما بر نفرت مردم از جمهوری اسلامی هر دم افزوده میشود و جنبش سرنگونی حتی وقتی آشکارا عرض اندام نمیکند، قوایش را جمع میکنند، ایهاماتش را کنار میگنارند، پالایش پیدا میکنند و مدام رادیکالتر و چه تر میشوند.

طبیعی است که در این شرایط با اولین فرصتی که بدست میاید چه از دانشگاهها سربلند کند. دانشگاه سننا و از زمان حکومت شاه مکان رشد چه بوده است. در انقلاب ۵۷ نیز تا قبل از یورش بنی صدر - سرش به دانشگاهها در سال ۵۹ چنین بود. جمهوری اسلامی یورش نهائی خود به انقلاب را یا حمله بدانشگاهها شروع کرد و از آن زمان تلاش کرده است دانشگاه را از نفوذ چه دور نگاهدارد. نسل امروز دانشجویان تجربه ای از این گذشته ندارد اما آثار میشناسد و مانند گذشته همچنان بخش جوان و فکور و آرمانگرا و از لحاظ سیاسی حساس جامعه را تشکیل میدهد. اگر آرمانگرایی و حقیقت جوئی و مدرنیسم و نیاز به تغییر و ارتقای زندگی مردم را در عصر ما چه نمایندگی میکند آنوقت طبیعی است که دانشجویان و مبارزات دانشجویی "خودبخود" به چه گرایش داشته باشند. میشود در دانشگاهها، و عموما در جامعه، با سرکوب چه را به عقب راند و ساکت کرد اما نمیشود آنرا حذف نمود. انقلاب فرهنگی آقای سرش نیز در دوره بنی صدر چه را در دانشگاهها و بدینال آن در کل جامعه به عقب راند اما امروز ما شاهد آنیم که دوباره چه قد راست میکند و درست در اولین سنگری که از دست داده دوباره یا به میدان میگنارند. در این میان، از فاصله سرکوب دانشگاهها در سال ۵۹ تا امروز، دو خرداد مستمرا تلاش نموده است تا به ظرف اعتراض، یا به بیان درست تر ظرف کنترل اعتراضات دانشجویان تبدیل شود اما هیچگاه، حتی در اعتراضات دانشجویی تیرماه ۷۸ که به شورش ۱۸ تیر منجر شد و دوزخدار در دوره شکوفائی و رونق خود بسر میبرد، نتوانست به این هدف خود برسد. دو خرداد و نهادهای قانونی آن هیچگاه از حد بهانه و محملی که دانشجویان، و علی العموم مردم، برای بیان اعتراضات مستقل خود از آن سود جسته اند، فراتر رفته اند. دو خرداد بخصوص برای اعتراضات و خواستههای نسل جوان جامعه، نسلی که هیچ تجربه ای از شکست و سرکوب

انقلاب ۵۷ بوسیله جمهوری اسلامی ندارد، و خواهان یک زندگی شاد و باز و ملرن بدون هیچ تحریف و سازشی است، قالب تنگ و بیقواره ایست. و امروز جنبش دانشجویان حتی این شکل و فرم بیقواره را بلور میانراند.

### چه کسی مخالف اعدام است؟

اما گذشته از این زمینه عمومی سیاسی - اجتماعی، بهانه مشخصی که این بار دعوای جناحها بدست داد نیز زمینه ابراز وجود چه را در خود داشت. اعدام بخاطر عقیده. این در همه جوامع و مشخصا در ایران جمهوری اسلامی پیش و بیش از هر بخش دیگر از مخالفین رژیم و مشخصا از چه جامعه و کمونیستها قربانی گرفته است. در جمهوری اسلامی مشخصا بدینال سرکوبهای ۳۰ خرداد ۶۰ و در تابستان ۶۷ ده ها هزار نفر از کمونیستها بجرم نماز نخواندن و انکار وجود خدا اعدام شدند و در گورهای جمعی دفن شدند. یک پاسخ منفی به خدا و نماز و جمهوری اسلامی کافی بود تا زندانی را به جوخه آتش بیاورند. جمهوری اسلامی با ترور اعدام بخاطر عقیده اساسا در مقابله با خطر چه حکومت خود را مستقر کرده است. و امروز هم دارد با براه اتناختن موج جیبیلی از اعدامها همین اسلحه قدیمی را بکار میرد.

البته یک چیز در این میان فرق کرده است. دو خرداد هائی که امروز خود را در صف قربانیان این سیاست میابند، در آزمون خود جزئی از ماشین سرکوب و کشتار جمهوری اسلامی بودند. سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و ستاد انقلاب فرهنگی در دانشگاههای را میساختند و مستقیم و غیر مستقیم در نسل کشی سالهای ۶۰ و ۶۷ نقش داشتند. و حتی امروز هم با همه ولترنمائی هایشان نه تنها از گذشته خود انتقادی ندارند، به آن مباحثات هم میکنند.

مبارزه علیه اعدام عرصه مبارزه چه است، جلادان دیروز هر قدر هم که از بد حادثه به زیر تیغ افتاده باشند، نه میتوانند و نه میخواهند که قلم به این میدان بگنارند. این عرصه مبارزه کسانیکست که مخالف مجازات اعدام هستند، اعدام هر کس و با هر عقیده ای، اعدام به جرم عقیده و یا هر اتهام دیگری. کسی که خود تا دیروز شریک جرم اعدامهای رژیم بوده و هنوز از جنایات دیروزش دفاع میکند، و امروز تنها به حکم اعدام رفیق خودش و آنهم بخاطر آنکه "مرتد نیست" و "مخالف نظام نیست" و "کفر نگفته" معترض است، در واقع با اعدام مخالفتی ندارد، بلکه دارد حکم اعدام مرتدین و کافران و مخالفین نظام را صادر میکند. دارد حکم قتل کمونیستها و آزادیخواهان را میدهد. دارد از گذشته خودش و نسل کشی سالهای ۶۰ و ۶۷ دفاع میکند.

خیزش اخیر دانشجویی نشان داد

که این خرعلات، این نوع اعتراض دوزخداری، در میان دانشجویان جائی ندارد. جنبش دانشجویان پیشاپیش جنبش سرنگونی با استقبال شعارهای رادیکال و همیشگی چه علیه اعدام و اختناق رفت: لغو مجازات اعدام، آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان، و آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی در جنبش دانشجویی جا باز کرد و همه گیر شد. آغازی در تسویه حسابهای درون جناحی حکم اعدام گرفت و دوزخدار و شاخه های دانشجویی آن نیز در آغاز به همین خاطر و در مقابله با جناح راست به اعتراض برخاستند اما نقطه عزیمت توده دانشجویان این نبود. آنها در حکم اعدام آغازی دریچه و امکانی برای مقابله با سیاست ارباب رژیم و کلا اعتراض به اختناق و سرکوب و کلیت رژیم جمهوری اسلامی میبندند و پرچم و شعارهای اعتراضیشان نیز بروشنی همین را نشان میداد. در سیر این حرکت شاخه دانشجویی دوزخدار، دفتر تحکیم وحدت، ناگزیر شد از بدنه خود فاصله بگیرد و خود را با شعارهای چه وفق بدهد. امروز دفتر تحکیم وحدت شعار آزادی بیقید و شرط زندانیان سیاسی را بعنوان شعار محوری دانشجویان اعلام کرده است. این قبل از هر چیز نشاندهنده نفوذ و قدرت چه در مبارزات اخیر است و باید آنرا گامی به پیش دانست، اما در عین حال باید هشیار بود که این شعار را از مضمون و محتوا خالی نکنند و مثل بسیاری از خواستههای دیگر به آن یک معنای محدود بین جناحی و "خودی" نهند. کاری که مثلا دوزخداری های چه با سکولاریسم و جدایی دین از دولت کرده اند (مانیفست کنجی) و یا بالایی که بر سر آزادی عقیده و بیان (به شرط عدم اهانت به مقدسات) و یا آزادیهای سیاسی (در چارچوب حفظ نظام) آورده اند. دوزخدار متخصص این "خودی کردن" و بیمایه کردن شعارهای رادیکال است. دانشجویان چه نباید اجازه بدهند که شاخه دانشجویی دوزخدار باز به این ترند متوسل شود.

آزادی برای خودی ها و در چارچوب نظام آزادی نیست اسارت است. آزادی مطبوعات یعنی آزادی همه نشریات از جمله نشریات چه و کمونیستی، آزادی بیان و عقیده یعنی آزادی معتقد بودن به هر باوری از جمله بیخدایی و حق ابراز آن، و مخالفت با اعدام یعنی لغو مجازات اعدام به هر اتهامی حتی کفر گویی و "اهانت به مقدسین و آیت الله ها"، کاری که هرروز مردم ایران به آن مشغولند. آزادی از نظر چه و مردم اینست، جنبش سرنگونی این آزادیها را میخواهد و هر نیرو و جنبشی که نمیخواهد در برابر مردم قرار بگیرد باید خواستار این آزادیها باشد.

### موقعیت ملق دفتر تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی در دانشگاهها

دفتر تحکیم وحدت در جمعبدنی که اخیرا از مبارزات دانشجویی منتشر

کرده است غیر مستقیم به دانشجویان چه تحت عنوان "دانشجویان عزیز که با گرایشهای فکری متفاوت از دفتر تحکیم وحدت در این اعتراضات شرکت میکنند" اشاره میکند و از آنان میخواهد که با برخورد مسئولانه "همه با هم به تاووم و نهادینه شدن حرکتهای اعتراضی از این دست کمک کنند". نهادینه شدن این اعتراضات یعنی گسترش عرضی و عمقی آن، یعنی فراتر رفتن آن از دانشگاهها و رادیکال تر شدن مضمون و شعارهای آن. این را تنها نیروهای چه میتوانند تضمین کنند و هر گرایش و نهاد دیگری اگر میخواهد در آینده تحولات دانشجویی و کلا انقلاب ایران نقش ایفا کند باید این حقیقت را بیبذرد. همه با هم بزیر کدام پرچم؟ دو خرداد کلا افشا و ورشکست شده است، و چه دارد به سرعت به مرکز سیاست رانده میشود. اگر شاخه دانشجویی دوزخدار، دفتر تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی، هنوز از جنبش دانشجویی طرد نشده اند اساسا به دو علت است، اول به چه چرخیدنشان تحت فشار چه در دانشگاه و در جامعه و دوم محمل قانونی و مجازی که خودی بودن و مربوط بودن آنها به جناح دوزخدار حکومت برایشان ایجاد کرده است. این دو روند متناقض این نهادها را در یک وضعیت ناپایدار و ملق قرار داده است. نمیتوانند هم از بالا آویزان بمانند و هم بهمره توده دانشجوی بجلو بروند. این وضعیت متناقض را در نهایت بالانس قدرت بین راست و چه در کل جامعه حل خواهد کرد. اما در حال حاضر سرنوشت شاخه دانشجویی دوزخدار آخرین مشکلی است که چه باید خود را به آن مشغول کند، چه باید در کار ساختن آینده خود باشد.

### چه و مساله رهبری جنبش دانشجویی چه باید کرد؟

گرایش چه در اعتراضات اخیر از نظر سیاسی دست بالا را داشت اما در رهبری عملی این اعتراضات حضور نداشت. تربیونها در دست نهادهای دوزخداری بود. علت این وضعیت روشن است. گرایش چه در دانشگاه از تربیونها و تشکلهای خود محروم است چون جمهوری اسلامی، هر دو جناح آن، نه تنها حق سازمانیافتن بلکه حق نفس کشیدن را نیز از آن سلب کرده اند. نهادهای نظیر تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی که امروز جلو افتاده اند تاریخا و تحلیلا خود حاصل این سرکوب چه در دانشگاهها هستند. این وضعیت باید تغییر کند. از لحاظ سیاسی شرایط برای گسترش افق و اهداف و شعارهای چه در سطح

جامعه و بخصوص دانشگاهها کاملا آماده و مساعد است. باید با حرکت از این نقطه قوت، نقطه ضعف شکل و رهبری علنی را برطرف کرد.

اولین وظیفه فعالین چه همه گیر کردن و تثبیت شعارهای مشخص نظیر لغو مجازات اعدام، آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی، آزادی بی قید و شرط عقیده و بیان، جدایی مذهب از دولت و از آموزش و پرورش، و لغو آپارتاید جنسی در قدم اول در دانشگاههاست. این خواستها و حقانیت و مطلوبیت آنها باید به یک درک عمومی در میان دانشجویان تبدیل شود. بدین منظور فعالین چه در جنبش دانشجویی باید خود در محافل مخفی کمونیستی متشکل شوند و روابط خود را گسترش بدهند. یک وظیفه پایه ای تر این محافل ترویج و گسترش آرمان کمونیسم کارگری و مضمون انسانی و رهاییبخش آن در دانشگاههاست. در مقابل نظرات راست و ارتجاعی اسلامی و نیمه اسلامی دو خرداد و یا ارتجاع آموزشی ناسیونالیسم پرو غربی باید افق سوسیالیسم و آزادی و برابری و رهایی انسانها از دیدگاه سوسیالیستی را بمیان توده دانشجویان برد. جنبش دانشجویی باید از لحاظ افق و درک و شناخت سیاسی اش رادیکالیزه شود و تعمیق پیدا کند. اینکه تعرض و آکسیون بعدی جنبش دانشجویی کی صورت میگردد، مبارزات جاری ادامه و گسترش مییابد و یا باید منتظر شرایط دیگری برای برآمد مجدد جنبش دانشجویی بود، از حالا قابل پیشبینی نیست. آینده هر چه باشد چه باید از هم امروز تمام قوای خود را بر تعمیق جنبش، و رادیکالیزه کردن و متشکل ساختن آن متمرکز کند تا قادر باشد در برآمد بعدی، تحت هر شرایطی صورت بگیرد از موضعی قویتر و با ثقل تعیین کننده تری در صحنه ظاهر شود.

جنبش دانشجویی باید از لحاظ افق و درک و شناخت سیاسی اش رادیکالیزه شود و تعمیق پیدا کند. حزب کمونیست کارگری و مشخصا سازمان جوانان کمونیست این حزب، مبدا و پشتوانه تحقق این امر است. دانشجویان چه از تشکلهای علنی و مستقل خود محروم اند، اما چه در یک مقیاس اجتماعی به یک جنبش و تشکیلات قوی حزبی متکی است. فعالین و رهبران عملی چه در دانشگاهها باید به حزب کمونیست کارگری متکی شوند و به صفوف آن بیبوندند و پرچم آرمان و اهداف و برنامه و سیاستهای حزب را در دانشگاهها برافرانند. آینده از آن ماست.

## مرگ بر جمهوری اسلامی!

## زنده باد جمهوری سوسیالیستی!